

ژئوپلیتیک خلیج فارس و چالش‌های تاریخی و پیش‌رو (با تأکید بر نا هم‌گرایی منطقه‌ای)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۰۸/۲۹

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۷/۰۹/۰۵

محمدحسن نامی^۱

چکیده

قدرت نظامی و سلطه‌گری افکار قدرت‌گرایی در منطقه اشاره کرد. از این‌رو با توجه به نقش ژئوپلیتیک خلیج فارس و وجود ذخایر نفت و گاز در منطقه و حضور چهره واقعی قدرت‌های استعماری، کشورهای منطقه در سیاست خارجی خود نوعی رشد و بالندگی را در جهت حفظ منافع ملی (بیشتر) و حرکت به سوی منطقه‌گرایی (کمتر) پدید آورده‌اند. پژوهش حاضر بر اساس روش توصیفی - تحلیلی انجام شده و در این راه از منابع کتابخانه‌ای، سایت‌های اینترنتی، جداول و نمودارهای گوناگون در ارتباط با موضوع تحقیق بهره گرفته شده است. این تحقیق بر آن است تا برای این سؤال پاسخ لازم را ارائه کند: آیا ویژگی‌های ژئوپلیتیک خلیج فارس باعث واگرایی کشورهای ساحلی آن است؟ نتایج نشان می‌دهند که رفتار سیاسی و تعاملات کشورهای حوزه خلیج فارس - که متأثر از جغرافیا و ژئوپلیتیک آن است - در نا همگرایی کشورهای منطقه تأثیر به‌سزایی داشته است. هدف اصلی این نوشته تدوین یک چارچوب نظری - تحلیلی به منظور توضیح چگونگی اثرگذاری ژئوپلیتیک خلیج فارس بر روابط میان کشورهای حاشیه آن است.

کلیدواژه

خلیج فارس؛ جغرافیا؛ ژئوپلیتیک؛ نا هم‌گرایی (واگرایی)؛ هم‌گرایی؛ ژئواکونومیک.

موقعیت سرزمینی، خاک و آب، منابع و ذخایر طبیعی، شرایط زیست محیطی و فضای جغرافیایی که از مؤلفه‌های عینی و ملموس تشکیل‌دهنده قدرت می‌باشند، زمینه‌هایی هستند که دولت - ملت‌ها را به مبارزه طلبیده و ژئوپلیتیستی‌ها را به تکاپو وا می‌دارند تا راه‌حل‌های بدیلی ارائه نمایند. در این میان، ساختار نظام بین‌الملل نیز همواره یک محیط رقابت و یک عرصه بازی برای تحقق خواسته‌ها و منافع دولت - ملت‌های آشنا با قواعد بازی در سیاست بین‌الملل بوده است، اما از آنجا که گاه تجمع منافع متعارض، بحران پدید می‌آورند، ستیز و کشمکش دائمی در عرصه روابط بین‌الملل امری متداول به نظر می‌نماید. اوضاع و تحولات رخ داده در صحنه بین‌المللی و تأثیرات آن بر مناسبات میان کشورها در منطقه خلیج فارس، ویژگی‌ها و ساختار جغرافیایی سیاسی و انسانی منطقه، دخالت‌های استعمارگرانه در ساز و کار کشورهای بومی و نظایر آن، این‌گونه تداعی می‌کند که ژئوپلیتیک خلیج فارس موجب پدیدار شدن ساختار سیاسی کنونی حاکم بر آن شده است. آنچه که در فضای سیاسی امروز خلیج فارس با گذشته متفاوت است، تکامل تعارض‌های حاصل از عدم توازن در محیط سیاسی و ارتقای آن به سطح برون‌منطقه‌ای است. با این وجود در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس نوعی واپس‌گرایی در روابط وجود دارد؛ و مصادیق این نوع واپس‌گرایی تجلی بارز عناصر دوران جنگ سرد و حتی استعمار نوست که از آن جمله می‌توان به حاکمیت

۱. عضو هیئت علمی و استادیار گروه جغرافیای سیاسی دانشگاه فارابی.

مقدمه

همواره از یک «هم‌گرایی منطقه‌ای»^۲ که کشورهای حاشیه آن به صورت متحد و اتحادیه، به هم پیوسته باشند. محروم بوده است.

بیان مسئله

در دنیای کنونی، جوامع و کشورها برای داشتن ثبات منطقه‌ای، جهت تأمین هر چه بیشتر منافع ملی، نیازمند روابط دوستانه‌ای در منطقه خود و نظام بین‌الملل هستند. تأمین منافع اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، همگی در دنیای کنونی نیازمند روابط چندجانبه کشورها در منطقه جغرافیایی بلافصل خود و در نظام فرماندهی منطقه‌ای است؛ به ویژه کشورهایی که در یک حوزه جغرافیایی دارای علایق مشترک هستند، نیازمند ارتباط و سازمان منطقه‌ای هستند. در جهان ژئواکونومی و نظم نوین جهانی- که ابرقدرت‌ها هر یک به زعم خود تعریفی از آن دارند- دستیابی به یک هم‌گرایی منطقه‌ای در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس ضروری به نظر می‌رسد.

امروزه توصیه کاربردی در جهت نحوه تعامل بهتر میان کشورهای حاشیه خلیج فارس و ایجاد ارتباط پایدار بر سر منافع آنجا، نیازمند بررسی تأثیرات عوامل جغرافیایی و ژئوپلیتیک در منطقه خلیج فارس است.

روش تحقیق

در این نوشته نویسندگان به دنبال مسئله اصلی شناخت عوامل ژئوپلیتیک تأثیرگذار بر واگرایی^۴ کشورهای حاشیه خلیج فارس هستند تا بتوان بر اساس آن با نگاهی پژوهش‌محور، درک ژئوپلیتیک دقیقی از منطقه مهم خلیج فارس به دست آورد. در این پژوهش از روش توصیفی- تحلیلی و از منابع کتابخانه‌ای و سایت‌های اینترنتی و نیز از جداول و نمودارهای گوناگونی- که با موضوع تحقیق ارتباط داشته‌اند- بهره گرفته شده است. این تحقیق بر آن است تا به این سؤال اصلی

در بررسی نقش و جایگاه کشورها در بعد منطقه‌ای و نظام بین‌الملل، نقش عوامل جغرافیایی و ژئوپلیتیک بارز و قابل تأمل است. هر کشوری با توجه به چگونگی قرارگرفتن سرزمین و مرزهایش در یک منطقه و نحوه تأثیرپذیری از آن در کیفیت ارتباط با کشورهای هم‌جوار و کشورهای فرماندهی، دارای نوعی ارتباط است که چگونگی این ارتباط را جغرافیای آن کشور تعریف می‌کند. در بررسی نقش عوامل ژئوپلیتیک، ابتدا لازم است که به برخی پایه‌های نظری و مفهومی مطالعات ژئوپلیتیک پرداخته شود؛ چراکه تکامل ملت‌ها و کشورها از نوع و ماهیت «محیط جغرافیایی» ای که در آن زندگی می‌کنند، اثرپذیری مستقیمی دارد. محیط همواره زمینه‌های رشد را فراهم می‌آورد و جغرافیای سیاسی است که چگونگی پدیده‌ها را مورد مذاقه قرار می‌دهد.

اگر ژئوپلیتیک را همان آرمان هاوس هوفر^۱ که می‌خواست آن را به نوعی خودآگاهی جغرافیایی از دولت تبدیل کند (لورو و توال، ۱۳۸۱: ۱۲) بدانیم، بر این اساس به نظر می‌رسد که عمده تمرکز ژئوپلیتیک بر عوامل و اشکال محیط طبیعی و انسانی است؛ بنابراین محیط جغرافیایی زمینه‌ساز توسعه یک کشور محسوب می‌شود.

هم‌اکنون در منطقه خلیج فارس، هشت کشور با گستره سرزمینی حدوداً ۴/۶۶۵/۰۰۰ کیلومتر مربع و جمعیتی بالغ بر ۱۲۶ میلیون نفر در کنار هم و با پیوستگی سرزمینی (بحرین جزیره است) قرار دارند. خلیج فارس، دریای نیمه بسته‌ای است که هشت کشور بر کرانه‌های آن واقع شده‌اند؛ در این میان، ایران بیشترین و عراق، کمترین طول سواحل در این دریا را دارند. کشورهای هم‌کرانه خلیج فارس دارای بیشترین ذخایر نفت و گاز دنیا هستند؛ به گونه‌ای که این منطقه «مخزن انرژی دنیا» لقب گرفته است و دست‌کم طی سالیان آینده نیز نقش محوری‌ای در حیات اقتصادی جوامع و کشورهای اطراف خود خواهد داشت. منطقه خلیج فارس،

2. Regional Integration

۳. به معنی درهم‌آمیزی ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک کشورها و ملت‌ها در مناطق گوناگون جهان است. البته در بعد سیاسی، هم‌گرایی به معنی پیوستن کشوری به خانواده کشورها در منطقه یا جهان نیز گفته می‌شود (پیشگاهی‌فرد، ۱۳۸۶: ۷۵۴).

4. Divergence

1. Haushofer

جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی (ژئوپلیتیک) تعریف ساده‌ای را ارائه کنیم، باید بگوییم:

«جغرافیای سیاسی اثر تصمیم‌گیری‌های سیاسی انسان را بر روی چهره و اشکال جغرافیایی مربوط به محیط‌های انسانی مشخص شده (کشور) چون حکومت، مرز، مهاجرت، ارتباطات، توزیع، نقل و انتقال و ... مطالعه می‌کند و در مقابل، سیاست جغرافیایی یا ژئوپلیتیک، اثر محیط و اشکال یا پدیده‌های محیطی چون موقعیت جغرافیایی، شکل زمین، منابع کمیاب، امکانات ارتباطی و انتقالی (زمینی، دریایی، هوایی و فضایی)، وسایل ارتباط جمعی و غیره را در تصمیم‌گیری‌های سیاسی، به ویژه در سطح گسترده منطقه‌ای و جهانی، مطالعه و بررسی می‌کند» (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۱۲۸).

در واقع ژئوپلیتیک ابزاری برای ابرقدرت‌ها، جهت تسخیر سرزمین‌های خارج از حوزه جغرافیای خود و رسیدن حاکمان به امیال توسعه‌طلبانه خود است:

«ژئوپلیتیک در مراحل نخستین خود به‌منزله شیوه ویژه‌ای از اندیشیدن علمی، در محتوای پروژه امپریالیستی شماری از حکومت‌ها و قدرت‌های نیمه نخست قرن بیستم، توانست «جهانی اندیشیدن» را در مطالعات سیاسی متداول سازد و دیدگاه‌های عمومی روشنی از جهان سیاسی به دست دهد» (همان: ۱۲۹).

برداشت‌ها، رویکردها، مفاهیم و موضوعات ژئوپلیتیک، هر یک به نحوی با پدیده قدرت سروکار دارد و اغراق نیست اگر گفته شود که جوهر ژئوپلیتیک را «قدرت» تشکیل می‌دهد. البته میزان قدرت‌آفرینی عوامل ژئوپلیتیک با تغییر شرایط زمان و مکان، متفاوت است. بنابراین پدیده قدرت در کشورها خصلتی پویا دارد و زمینه دستیابی به توانایی و قدرت بیشتر را به منظور پشتیبانی لازم از منافع و امنیت ملی فراهم می‌آورد. مجموعه عوامل مؤثر در ژئوپلیتیک، همان عوامل جغرافیایی هستند که به دو بخش طبیعی و انسانی تقسیم می‌شوند و تفاوت در بار سیاسی حاکم بر عوامل انسانی است که باید مورد توجه واقع شود. به عبارت دیگر، عوامل انسانی با بار سیاسی بررسی می‌شوند. از طرف دیگر، عوامل مزبور در ژئوپلیتیک به عوامل ثابت و متغیر نیز تقسیم می‌شوند:

پاسخ گوید که «آیا ویژگی‌های ژئوپلیتیک خلیج فارس باعث واگرایی کشورهای ساحلی آن است؟» در این راستا، فرضیه بررسی شده، آن است که ویژگی‌های ژئوپلیتیک خلیج فارس سبب واگرایی کشورهای ساحلی آن شده.

مبانی نظری

۱. جغرافیا و ژئوپلیتیک

فلسفه وجودی جغرافیا این است که بتوان از طریق آن اختلاف در پدیده‌ها را از یک مکان به مکان دیگر مورد مطالعه قرار داد. ارزش جغرافیا به عنوان یک رشته دانشگاهی به میزانی بستگی دارد که بتواند روابط بین خصوصیات مختلف یک ناحیه را به طور مشخص بازگو کند. سؤال اصلی جغرافیایی آن است که «چرا این پدیده در اینجا به این شکل است؟» (هولت-ینسن، ۱۳۷۶: ۱۹) بنابراین تفاوت میان مکان‌ها، موضوع اصلی علم جغرافیاست. این مکان‌ها در مناطق مختلف جهان تفاوت‌ها و شباهت‌هایی دارند و انسان‌های زیادی با فرهنگ‌ها و دیدگاه‌های گوناگون، این مکان‌ها را اشغال کرده‌اند.

تعاریف متعددی از جغرافیا صورت گرفته است؛ از جمله ریچارد هارتشورن^۱ می‌گوید: جغرافیا، توصیف و تفسیر سامان‌مند و استدلالی جنبه‌های متغیر سطح زمین را به عهده دارد (شکویی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۸). حسین شکویی نیز بیان می‌کند که جغرافیا، روابط متقابل میان انسان و محیط و یا انسان و مکان را با میانجی‌گری فرایندهای نهادی و ساختاری مطالعه می‌کند (شکویی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۲۸۷).

یکی از شاخه‌های علم جغرافیا، جغرافیای سیاسی است که به بررسی تأثیرات تفکرات و تصمیمات دولت‌مردان و حاکمان یک کشور بر محیط داخل سرزمینی آن کشور می‌پردازد. جغرافیای سیاسی نیز دارای شاخه‌ای به نام ژئوپلیتیک است که برای اولین بار توسط رودلف کلین سوئدی (۱۸۹۹م.) مطرح شد. در واقع وی از نظریه موجود زنده بودن ممالک که توسط فردریک راتزل^۲ پدر جغرافیای سیاسی- عنوان شده بود، طرفداری می‌کرد (عزتی، ۱۳۸۰: ۹). اگر بخواهیم از

1. Richard Hartshorne
2. Friedrich Ratzel

نیازها و احتیاجات رسید. در واقع، از زمانی که انسان توانست آتش را کشف و یا خط را اختراع کند، همواره درصدد ایجاد برقراری و ارتباط با هم‌نوع خود بوده است. به مرور زمان، روند برقراری همکاری میان گروه‌های انسانی، ابعاد گوناگونی را به خود گرفت و با گذشت زمان و تکامل فکری انسان، این روند بهتر و بیشتر شد. هم‌گرایی و واگرایی میان انسان‌ها همیشه وجود داشته است؛ به طوری که یکی بدون دیگری معنی و مفهوم پیدا نمی‌کند.

هم‌گرایی و واگرایی دو رفتار متضاد در روابط دولت‌ها و یا بازیگران سیاسی است. شکل‌گیری، بقا و یا سقوط فرایند هم‌گرایی و واگرایی تابعی از تلقی دولت‌ها و بازیگران نسبت به منافع ملی و جمعی یا فردی خود است. فرایند هم‌گرایی و واگرایی در ارتباط با بازیگران سیاسی و دولت‌ها از احساس و درک هدف و منفعت مشترک و یا برعکس آن، اهداف و منافع متعارض شروع می‌شود و سپس مراحل بعدی آن ادامه پیدا می‌کند و نیروهای اصلی و یا کاتالیزور به تقویت روند کمک کرده تا فرایند را کامل نمایند. این فرایندها از حیث تجلی فضایی، ممکن است در مقیاس‌های محلی، منطقه‌ای و جهانی شکل بگیرند. مرحله پایانی فرایندهای مزبور را یکپارچگی با پیامدهایی چون امنیت، صلح و توسعه و یا برعکس تجزیه با پیامدهایی چون تنش، جنگ و توسعه‌نیافتگی تشکیل می‌دهد. هم‌گرایی به لحاظ مفهومی، عبارت است از تقریب و نزدیک شدن افراد به سمت نقطه‌ای مشخص که معمولاً به عنوان هدف مشترک آنان شناخته می‌شود. واگرایی در برابر آن، عبارت است از تفکیک و جدایی از همدیگر و دور شدن آن‌ها از هدف مشترک و حرکت به سمت هدف‌های خاص (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۳۷۳).

لاجرم کشورها به عنوان یک سیستم در نظام بین‌الملل رفتار می‌کنند که در این بین هر سیستم شامل یک درونداد و برون‌داد است. به این ترتیب، برون‌داد یک سیستم ممکن است درونداد سیستم دیگری باشد که به آن مربوط است. سیستم‌ها آنگاه که در جهت واگرایی عمل می‌کنند، باعث ایجاد وحدت یا تفرقه در قالب یک سیستم کل در سطح منطقه‌ای یا جهانی می‌شوند. به طور کلی ویژگی‌های سیستم‌های واگرا در صحنه روابط بین‌الملل عبارتند از:

الف) عوامل ثابت ژئوپلیتیک: ۱- موقعیت جغرافیایی؛ ۲- وسعت و فضا؛ ۳- وضع توپوگرافی (مرزها، شبکه آب‌ها، ناهمواری‌ها)؛ ۴- شکل کشور.

ب) عوامل متغیر ژئوپلیتیک: ۱- جمعیت؛ ۲- منابع طبیعی (منابع غذایی، منابع معدنی)؛ ۳- نهادهای سیاسی و اجتماعی (عزتی، ۱۳۸۰: ۷۸-۱۰۵)؛ ۴- ویژگی‌های نظام بین‌الملل (دگرگونی مراکز قدرت جهانی) (اطاعت، ۱۳۷۶: ۵۹).

امروزه در تعریف و حیطه ژئوپلیتیک، اختلاف نظرهایی وجود دارد. کولین اس. گری^۱ نویسنده کتاب ژئوپلیتیک عصر هسته‌ای، امنیت را با ژئوپلیتیک برابر می‌بیند و با اشاره به اهمیت تنگه هرمز در تأمین نفت می‌گوید: جغرافیا، انرژی است؛ انرژی، اقتصاد است؛ اقتصاد، امنیت است و امنیت، ژئوپلیتیک (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۲۵-۲۶).

ژئوپلیتیک → امنیت → اقتصاد → انرژی → جغرافیا

بنابراین، ژئوپلیتیک «درک واقعیت‌های محیط جغرافیایی به منظور دستیابی به قدرت است؛ به نحوی که بتوان در بالاترین سطح وارد بازی جهانی شد و منافع ملی و حیات ملی را حفظ کرد. همچنین گفته‌اند ژئوپلیتیک علم کشف روابط محیط جغرافیایی و تأثیر آن بر سرنوشت سیاسی ملل است» (عزتی، ۱۳۸۸: ۷). از سوی دیگر، «ژئوپلیتیک باید به اطلاعات جغرافیایی دست پیدا کند و به همین علت است که اغلب در درگیری‌ها بر سر قلمرو در جهان سیاست، مشارکت داشته است. ژئوپلیتیک باید بیان کند که چه رابطه‌ای بین قدرت تأثیر مردم بر جهان پیرامونشان و منابع و دانش آن‌ها وجود دارد» (عزتی، ۱۳۸۶: ۷۰).

۲. هم‌گرایی و واگرایی منطقه‌ای

انسان همواره نیازمند به ارتباط و وابستگی است و بدون برقراری پیوند و ارتباط متقابل، نخواهد توانست نیازهای خود را برطرف سازد. از این‌رو در هم‌گرایی و پیوستن به یکدیگر است که می‌توان به سطح توسعه‌یافتگی و برطرف کردن

1. Colin S. Gray

بین‌الملل را تشکیل می‌دهند. ساختارها دروندادها را دریافت کرده و آن‌ها را از صورت وظایف به صورت کنش‌ها درمی‌آورند. تصمیمات دسته‌جمعی، بروندادهای نظام بین‌الملل هستند و این بروندادها ممکن است محیط بین‌الملل را به نحوی تغییر دهند که باعث ایجاد تمایلات هم‌گرایانه یا واگرایانه در درون نظام بین‌الملل شوند. اگر ساختارهای ضعیف نظام بین‌الملل از پس وظایف برنیایند، بروندادهای آن‌ها وارد محیط بین‌الملل می‌شوند که در آن بازیگران ملی آماده‌اند تا نهادهای معطوف به همکاری در سطح بین‌الملل را تقویت یا تضعیف کنند. در هر صورت، اهداف بازیگران احتمالاً باعث پیدایش کارکردهای جدیدی - به معنای نتایج کنش‌هایی که ممکن است عواقب ناخواسته‌ای در پی داشته باشند - می‌شوند.

اهداف و کارکردها به دو طریق ممکن است نظام بین‌الملل را دگرگون سازند: (۱) منجر شدن به نوعی تجربه و فراگیری که اهداف اولیه بازیگران را تقویت کرده و در نتیجه به همگرایی می‌انجامد. (۲) منجر شدن به نوعی تجربه و فراگیری که به ارزشیابی مجدد اهداف کمک کرده و در نتیجه به واگرایی می‌انجامد (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۷۲: ۶۶۶-۶۷۷).

بنابراین، برای ایجاد یک پیوند منطقه‌ای جهت گسترش همکاری و رفع موانع واگرایی میان نظام‌های سیاسی و دولت-ملت‌ها در یک منطقه ژئوپلیتیک، نیاز به اتحاد و پیوند میان کشورهاست. امروزه بدون گسترش همکاری‌های منطقه‌ای میان دولت‌ها، امکان برطرف کردن موانع واگرایی وجود نخواهد داشت و نیاز انسان‌ها به مایحتاج اولیه و اقتصاد - که در حال حاضر گفتمان اصلی میان کشورهاست - از جمله شاخص‌ها جهت برقراری ارتباط و همکاری است.

در منطقه‌سازی اهمیت ویژه‌ای به روندهای اقتصادی مستقل داده شده است که منتهی به ایجاد وابستگی متقابل اقتصادی در یک حوزه مشخص جغرافیایی می‌شود و مهم‌ترین نیروی به کار رفته در آن بازارها، تجارت خصوصی، جریان سرمایه‌گذاری و تصمیم‌گیری دولتی است؛ چنانکه «بلا بالاشا»، روند همگرایی اقتصادی را در پنج مرحله طبقه‌بندی می‌کند (فارسانی، ۱۳۷۷: ۳۲).

- عموماً نظام‌های تک‌رو، انقلابی و دیکتاتوری را باید جزو نظام‌های واگرا به حساب آورد؛
- نظام‌های واگرا دارای رهبران و نخبگانی اصولاً درون‌گرا هستند و کوششی در جهت ایجاد رابطه و باز کردن مرزهای خود با دولت‌های خارجی ندارند.
- نظام‌هایی که سابقه خوبی در تعهد به پیمان‌ها، اقوال و معاهدات بین‌المللی ندارند، واگرا هستند.
- نظام‌های ناپایدار و ناامنی که همواره از قرار گرفتن تحت سلطه قدرت بزرگ‌تر وحشت دارند، واگرا هستند.
- نظام‌هایی که احساسات ملی، قومی، میهنی و یا عقیدتی در آن‌ها شدید است، معمولاً واگرا هستند.
بر عکس، نظام‌های همگرا دارای خصوصیات زیر هستند: عموماً به صورت مردم‌سالار اداره می‌شوند و به نقش و اعتبار همکاری‌های اقتصادی و سیاسی و ایجاد علقه‌های فرهنگی و اجتماعی معتقدند و اهمیت بیشتری به آن‌ها می‌دهند. احساسات، منافع و حاکمیت ملی در جهت منافع بین‌المللی کنترل و محدود می‌شود.

از طرف دیگر، عامل جغرافیا همان قدر که ممکن است باعث وحدت باشد، می‌تواند موجب تجزیه و تفرقه ملت‌ها نیز بشود. در واقع عامل جغرافیا و مجاورت و پیوستگی سرزمینی، زمانی که علایق مشترک دوستی بین حکومت‌های هم‌جوار برقرار باشد، رشته‌های وحدت را تا مرحله ادغام کامل، تحکیم می‌بخشد. برعکس، چنانچه تضادهای سیاسی بین آن‌ها وجود داشته باشد، عموماً این مجاورت‌ها باعث مطرح شدن دعوای مختلف ارضی و زنده شدن اختلافات دیرینه مرزی و درنهایت اصطکاک و تفرقه و در بسیاری موارد جنگ می‌شود (کاظمی، ۱۳۷۰: ۶۰-۶۴).

در ارتباط با این‌گونه کنش‌ها در روابط میان کشورها در نظام بین‌الملل، هاس این مسئله را مورد توجه قرار می‌دهد که یک سازمان بین‌المللی تا چه حد می‌تواند مرزهای ملی را درنوردیده و در نتیجه نظام بین‌الملل را دگرگون سازد. سیاست‌های دولتی - که حاصل تعامل بازیگران ملی با محیط خود است - دروندادهای نظام بین‌الملل را تشکیل می‌دهد. مجموعه قوانین پذیرفته شده و سازمان‌ها، ساختار نظام

جدول ۱. روند هم‌گرایی اقتصادی طبق نظر بلا

مرحله	ویژگی‌ها و شاخص‌ها
۱- منطقه آزاد تجاری	۱. فقدان هرگونه تعرفه یا سهمیه‌بندی
۲- اتحادیه گمرکی	۱. فقدان هرگونه تعرفه یا سهمیه‌بندی؛ ۲. تعرفه‌های خارجی مشترک.
۳- بازار مشترک	۱. فقدان هرگونه تعرفه یا سهمیه‌بندی؛ ۲. تعرفه‌های خارجی مشترک؛ ۳. نقل و انتقال آزاد عوامل تولید.
۴- اتحادیه اقتصادی	۱. فقدان هرگونه تعرفه یا سهمیه‌بندی؛ ۲. تعرفه‌های خارجی؛ ۳. نقل و انتقال آزاد عوامل تولید؛ ۴. هماهنگی سیاست‌های اقتصادی.
۵- هم‌گرایی تمام عیار اقتصادی	۱. فقدان هرگونه تعرفه یا سهمیه‌بندی؛ ۲. تعرفه‌های خارجی مشترک؛ ۳. نقل و انتقال آزاد عوامل تولید؛ ۴. هماهنگی سیاست‌های اقتصادی؛ ۵. وحدت در سیاست‌گذاری و وجود نهادهای سیاسی و اقتصادی.

طبق این جدول، در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس- همان‌طور که از روابط میان کشورها پیداست- تا ایجاد یک اتحادیه مانند آنچه در دیگر مناطق استراتژیک دنیا مشاهده می‌شود، فاصله زیادی وجود دارد. کشورهای حاشیه خلیج فارس در تعیین مرزهای دریایی خود هنوز به توافق نرسیده‌اند؛ چه رسد به اینکه بخواهند نقش مرزها را در مراودات میان خود کمرنگ کنند. در حقیقت، در میان کشورهای منطقه، عوامل ایجادکننده واگرایی باعث شده تا یک اتحاد منطقه‌ای شکل نگیرد؛ هرچند که این منطقه ظرفیت ایجاد اتحاد و هم‌گرایی منطقه‌ای را میان کشورها دارد.

تابع تعداد دولت‌ها و کشورهای هم‌جوار است و در بیشتر موارد هر چه همسایگان بیشتر باشد، تأکید دولت و مردم بر مسائل امنیتی نیز بیشتر خواهد بود. ریچاردسن^۱، ریاضیدان، استعداد روابط بین ناحیه‌ای، از جمله منابع مشاجره را تابع تعداد همسایگان دانسته، می‌نویسد: «در کشوری مانند آلمان با نه کشور مجاور در قلمرو خود، نسبت به کشورهای دیگر مانند پرتغال تنها با یک همسایه، بسیار بیشتر امکان حدوث مشاجره وجود دارد» (کریمی‌پور، ۱۳۸۰: ۱۵-۱۶).

عوامل جغرافیایی تهدیدکننده

هاگت دوازده محور جغرافیایی بالقوه در دسرها را- که می‌توانند موجب مشاجره و منازعه دولت‌های همسایه شوند- چنین برمی‌شمرد:

۱) تمایل دولت محصور در خشکی برای دسترسی به آب‌های آزاد از طریق فضای سرزمینی کشور یا کشورهای همسایه؛

۳. همسایگان و چالش‌ها

هدف اساسی و غیرقابل تغییر هر دولت- ملتی، بقای ملی است و این مهم خود در گرو مقوله تهدید است. شدت جریان تهدیدهایی که خارج از فضای سرزمینی، دولت را هدف قرار می‌دهند یا تهدیدهای بیرونی، تحت تأثیر تعداد همسایگان است. در واقع امنیت ملی هر کشوری از نظر تهدیدهای پیرامونی

در خلیج فارس اندک است و در سواحل شمالی خلیج فارس نسبت به سواحل جنوبی آن بارش بیشتری دریافت می‌شود؛ در سواحل عربستان سعودی مقدار باران سالانه ۶۰ میلی‌متر و در سواحل شمالی خلیج فارس در ایران ۳۶۰ میلی‌متر است و حجم جریان‌های سطحی این حوزه ۴۵ میلیارد متر مکعب در سال است (قزوینی، ۱۳۷۴: ۱۲). به دلیل تبخیر بیشتر نسبت به ورودی آب به خلیج فارس، میزان شوری آب آن بالاست. این شوری بین ۳۸ تا ۷۰ در هزار و در مناطق کم‌عمق بین ۶۰ تا ۲۰۰ در هزار است. آبریزان خلیج فارس شامل پستانداران، پرندگان، ماهیان، بی‌مهرگان، جلبک‌ها و انواع صدف‌ها هستند. شرایط آب و هوایی خلیج فارس نیز متنوع است؛ حداکثر دمای ماه‌های گرم به ۳۲ تا ۳۴ درجه سانتی‌گراد و در زمستان در شمال آن ۱۵ درجه و در تنگه هرمز ۲۱ درجه سانتی‌گراد می‌رسد، و در عمق ۲۰ تا ۴۰ متر دمای آب ۲۱ درجه است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۷).

[خلیج فارس] از نظر منابع دریایی زیستی، با داشتن صدها گونه قابل تغذیه، غنی‌ترین دریای جهان است؛ به طوری که متجاوز از ۳۴۰ گونه ماهی در آب‌های خلیج فارس وجود دارد که فراوانی انواع ماهی در تغذیه ساکنان پیرامون آن اثری عمیق و ریشه‌دار بر جای گذاشته است؛ تا جایی که ارکان تغذیه مردمان این منطقه را تشکیل می‌دهد (دهزاد، ۱۳۷۴: ۱۲۳).

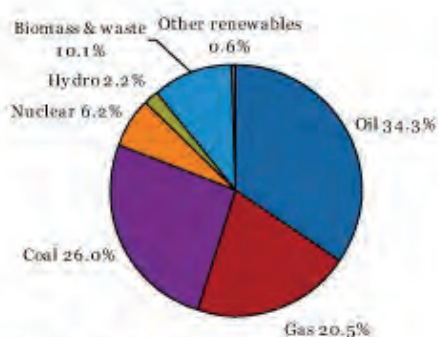
علاوه بر ویژگی‌های طبیعی خلیج فارس، وجود ذخایر عظیم نفت و گاز و تنگه هرمز در این دریای نیمه بسته اهمیت و نقش فوق‌العاده‌ای را به آن داده است؛ به طوری که وجود این ویژگی‌ها باعث شده کشورهای ساحلی از ثروت‌های سرشاری برخوردار شوند و کشورهایی همچون کویت و عربستان از جمله کشورهای ثروتمند دنیا محسوب گردند.

وقتی که برای نخستین بار ژاک دو مورگان فرانسوی (رئیس هیئت باستان‌شناسی فرانسه در ایران) در سال ۱۸۹۲م. به هنگام انجام کاوش‌های باستان‌شناسی، اعلام کرد که در ناحیه قصرشیرین نزدیک مرز ایران و بین‌النهرین نفت وجود دارد، آغاز فصل جدیدی در تاریخ تحولات سیاسی و اقتصادی ایران و منطقه خلیج فارس شد (اسدی، ۱۳۸۱: ۳۹). قابل ذکر

- (۲) ربودن آب علیای رود؛
- (۳) گسترش سرزمین یک گروه واحد قومی در دو سوی مرز بین‌المللی؛
- (۴) تغییر مرز بین‌المللی به دلیل تغییر مسیر رودخانه؛
- (۵) اختلاف در تعیین مرز و چگونگی بهره‌برداری از دریاچه مشترک؛
- (۶) منابع مهم معدنی با موقعیت سرحدی؛
- (۷) منابع نفتی امتداد یافته در دو سوی مرز؛
- (۸) ادعای ارضی مبنی بر تهدید شهرهای مرزی؛
- (۹) جنبش جدایی‌طلبانه داخلی مورد حمایت همسایه یا همسایگان؛
- (۱۰) کوچ فصلی چادرنشینان دامدار در دو سوی مرز؛
- (۱۱) حمایت از گروه اقلیت وابسته به گروه اکثریت در آن سوی مرز؛
- (۱۲) اختلاف تفسیر درباره خط تقسیم آب (آب پخشان) (هاگت، ۱۳۷۹، ج ۲: ۳۷۲).

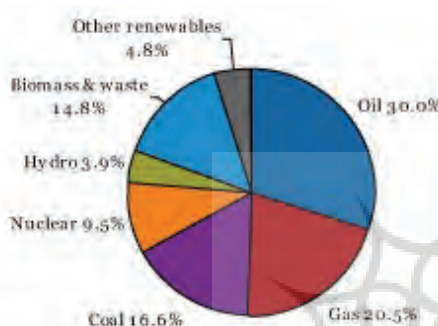
با توجه به این عوامل جغرافیایی تنش‌زا، باید گفت در میان کشورهای حاشیه خلیج فارس نیز این عوامل مشاهده می‌شوند و هر کدام از این عوامل و یا چندین عامل با هم در ایجاد چالش و تنش میان کشورهای منطقه تأثیرات عمده‌ای برجای گذاشته‌اند.

۴. ویژگی‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی خلیج فارس
حوزه خلیج فارس، جزو مناطق منحصر به فرد جهان است. به لحاظ طبیعی، خلیج فارس به عنوان دریای نیمه بسته، قسمت حاشیه‌ای اقیانوس هند را تشکیل می‌دهد. این دریای نیمه بسته، میراث تحولات زمین‌شناختی دوران سوم بوده و سنی بیش از ۳۵ میلیون سال دارد و مساحت آن بین ۲۳۲/۸۵۰ تا ۲۵۱/۲۲۶ کیلومتر مربع گزارش شده است (اسدی، ۱۳۸۱: ۷). البته در زمان تشکیل آن، به مراتب مساحت آن بیش از امروزه بوده است؛ به طوری که قسمت بیشتر جلگه‌های برازجان، خوزستان، بهبهان تا کوه‌های زاگرس تا اواخر دوران سوم زیر آب قرار داشته است (یغمایی، ۱۳۵۲: ۲). آب قابل ملاحظه‌ای که وارد خلیج فارس می‌شود، از رودهای کارون، دجله و فرات است؛ که دو رود اخیر بعد از پیوستن به هم و تشکیل اروندرود به خلیج فارس می‌ریزند. میزان بارش



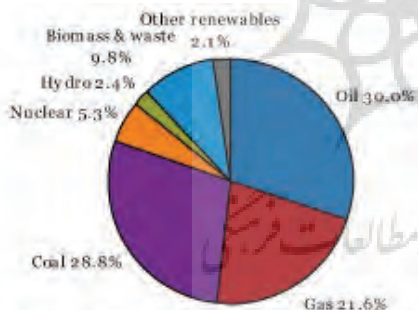
Source: IEA World Energy Outlook 2008

شکل ۱. خلوط سوخت جهانی در ۲۰۰۶ م. (Wicks Mp, 2009: 22)



Source: IEA World Energy Outlook 2008

شکل ۲. مخلوط آینده سوخت جهانی در ۲۰۳۰ م. - سناریوی مرجع



Source: IEA World Energy Outlook 2008

شکل ۳. مخلوط سوخت جهانی در ۲۰۳۰ م. - سناریوی سیاست ۴۵۰

است که استفاده از نفت و بهره‌برداری از آن منحصر به این زمان نیست و در جنوب ایران در دوره عیلامی‌ها نیز استفاده می‌شده است. درباره اهمیت این طلای سیاه (نفت) همین بس که پرونال لندن^۱، نویسنده معروف انگلیسی، در سال ۱۹۱۴ م. درباره اهمیت نفت ایران می‌گوید:

«مایع سیاهی که راه خود را در فاصله ۱۴۵ مایل در ظلمت معادن تا جزیره آبادان پیدا می‌کند، یک روز ثابت خواهد کرد که خون لازم برای بقای ما خواهد بود» (همان: ۴۰).

انتقال نفت خلیج فارس از نظر هزینه، مقرون به صرفه‌تر و ارزان‌تر از دیگر مناطق است. «هزینه انتقال هر تن نفت از خلیج فارس به دورترین مصرف‌کننده در بازار جهانی بین ۲ تا ۵ دلار، نفت دریای شمال ۱۰ دلار و یک تن نفت دریای خزر ۱۷ دلار است» (عزتی، ۱۳۸۸: ۴۵). نفت به عنوان مهم‌ترین سوخت انرژی جهانی همچنان پابرجاست و حداقل تا سال ۲۰۳۰ م. بر اساس پیش‌بینی‌های دو سناریوی مرجع و سناریوی سیاست ۴۵۰، کماکان بیشترین مصرف را در بین دیگر سوخت‌های فسیلی دارد. شکل‌های شماره ۱، ۲ و ۳ میزان مصرف و جایگاه نفت و گاز را در مخلوط سوخت جهانی نشان می‌دهد. با توجه به این موضوع و نقشی که ذخایر عظیم نفت خلیج فارس در تولید سوخت جهان دارد، این منطقه همچنان به عنوان یک منطقه ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک اهمیت خود را حفظ خواهد کرد.

جدول ۲. آمار و ارقام ذخایر نفتی کشورهای حوزه خلیج فارس در سال ۲۰۰۶ م.

کشور	میزان ذخایر نفت بر حسب میلیارد بشکه	ظرفیت تولید نفت بر حسب میلیون بشکه در روز	میزان تولید بر حسب میلیون بشکه در روز	میزان مصرف بر حسب میلیون بشکه در روز	میزان صادرات بر حسب میلیون بشکه در روز
عربستان	۲۶۲/۳	۱۲/۱	۱۰/۷	۲/۱	۰/۷
ایران	۱۳۶/۳	۳/۴	۴/۱	۱/۶	۲/۵
عراق	۱۱۵	۲	۲	۰/۶	۱/۴
قطر	۱۵/۲	۱/۲	۱/۱	۰/۱	۲

کشور	میزان ذخایر نفت بر حسب میلیارد بشکه	ظرفیت تولید نفت بر حسب میلیون بشکه در روز	میزان تولید بر حسب میلیون بشکه در روز	میزان مصرف بر حسب میلیون بشکه در روز	میزان صادرات بر حسب میلیون بشکه در روز
امارات	۹۷/۸	۳/۱	۲/۹	۰/۴	۲/۵
کویت	۱۰۱/۵	۲/۸	۲/۷	۰/۵	۲/۲
بحرین	۰/۱	۰/۱	۰/۰۵	۰/۰۳	۰/۰۲
عمان	۵/۶	-	-	-	-
جمع	۷۲۸	۲۳/۶	۲۳/۶	۵/۳	۱۸/۲

(منبع: قالیباف و پوینده، ۱۳۸۶: ۴۵)

جدول ۳. آمار و ارقام ذخایر گاز طبیعی کشورهای حوزه خلیج فارس

کشور	میزان ذخایر اثبات شده گاز بر حسب تریلیون فوت مکعب در سال ۲۰۰۶ میلادی	میزان تولید گاز خشک در هر روز بر حسب تریلیون فوت مکعب در سال ۲۰۰۶ میلادی	میزان مصرف بر حسب تریلیون فوت مکعب در سال ۲۰۰۵ میلادی	صادرات LNG بر حسب تریلیون فوت مکعب در سال ۲۰۰۵ میلادی
عربستان	۲۴۰	۲/۵	۲/۵	-
ایران	۹۷۴	۳/۶	۳/۶	-
عراق	۱۱۲	۰/۱	۰/۱	-
قطر	۹۱۰	۱/۶	۰/۷	۱
امارات	۲۱۴	۱/۷	۱/۵	۰/۳
کویت	۵۵	۰/۴	۰/۴	-
بحرین	۳	۰/۴	۰/۴	-
جمع	۲۵۰۸	۱۰/۳	۹/۲	۱/۳

(منبع: قالیباف و پوینده، ۱۳۸۶: ۴۹)

مسیر انتقال نفت مورد نیاز کشورهای صنعتی و به ویژه جهان غرب، به عنوان یک نقطه کنترل و اعمال فشار، در فضای ژئواستراتژیک غرب و ایالات متحده آمریکا، نقش مهمی را ایفا نموده است؛ زیرا هرگونه قطع عبور نفت از آن، جهان صنعتی را با بحران نفتی روبرو می‌سازد. از این‌رو می‌توان گفت که این منطقه اهرمی است که به کمک آن، می‌توان به منافع استراتژیک ایالات متحده و قدرت‌های بحری و بری، آسیب وارد کرد. عمده انرژی دنیا، بالغ بر ۴۰٪ صادرات نفت جهان از منطقه خلیج فارس و تنگه هرمز عبور می‌کند و سالانه حدود سیزده هزار واحد شناور از تنگه هرمز وارد خلیج فارس می‌شود (حسین آبادی، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۵). هم‌اکنون بیش از ۷۵٪ نفت استخراجی کشورهای حوزه خلیج فارس از طریق تنگه هرمز به جهان صادر می‌شود. در آینده نیز اگر لوله‌های نفت و گاز کشورهای همسایه شمالی ایران به خلیج فارس

ویژگی دیگر خلیج فارس از نظر ژئواستراتژیکی و ژئوپلیتیکی، وجود تنگه هرمز است. تنگه هرمز، تنگه‌ای هلالی شکل است که ۱۸۷ کیلومتر طول دارد. عمق این تنگه از شمال به جنوب متغیر است و به دلیل شیب تند کف آن، نزدیک جزیره لارک در حدود ۳۶ متر و نزدیک شبه‌جزیره مسندام ۱۸۰ متر است و عرض آن نیز ۵۳ تا ۹۵ کیلومتر است (حسین آبادی، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۵). عرض کم تنگه هرمز و وجود تعدادی جزیره و نیز ارتفاعات ساحلی در مجاورت خطوط اصلی کشتیرانی، باعث حساسیت شدید ابرقدرت‌ها و به ویژه کشورهای غربی نسبت به مسئله امنیت منطقه در طول دوران جنگ سرد و پس از آن شده است. آلبوکرک، دریادار پرتغالی، معتقد بود که هر دولتی بر سر تنگه باب المندب، هرمز و مالاکا تسلط داشته باشد، بر جهان مسلط خواهد بود (جعفری ولدانی، ۱۳۸۴: ۱۳). این تنگه به دلیل واقع شدن در

۱. اختلافات مرزی و ارضی میان کشورهای حاشیه خلیج فارس
 اختلافات مرزی و ارضی میان کشورهای حاشیه خلیج فارس بیشتر در مناطق نفت‌خیز و دارای منابع نفتی و یا بر سر جزایر است. در واقع ریشه اصلی واگرایی در منطقه خلیج فارس را می‌توان در مسائل حل نشده ارضی و مرزی کشورهای منطقه جستجو کرد. این اختلافات نه تنها صلح و امنیت منطقه را مورد مخاطره قرار داده، بلکه هم‌گرایی را- که از طریق تکوین همکاری و سوء تفاهم‌ها میسر می‌شود- با مشکل مواجه نموده است. بیش از پنجاه مورد اختلاف مرزی بین هشت کشور خلیج فارس وجود دارد که به طور کلی این اختلاف‌ها را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: اختلاف‌های حل نشده؛ اختلاف‌های خفته یا مسکوت باقی مانده؛ اختلاف‌های حاد علنی.

الف) اختلاف‌های حل نشده: این نوع اختلاف‌ها شامل اختلاف‌های ارضی و مرزی است که یا هیچ‌گونه توافقی در مورد مرزهای طولانی بین دو کشور صورت نگرفته و یا کشوری نسبت به کشور دیگر مطامع ارضی دارد. این نوع اختلاف‌ها به عنوان یک منبع تنش درگیری همچنان باقی است و هر چند صباحی موجبات ناآرامی و بر هم خوردن امنیت منطقه را فراهم می‌آورد. اختلاف‌های مرزی ایران و کویت، بحرین و قطر، عربستان و عمان و غیره از این دسته اختلاف‌هاست. هر چند که بیشترین تهدید در امنیت منطقه مربوط به اختلاف‌های مرزی است، اما اختلاف‌های ارضی کشورهای منطقه نتایج خطرناک و جبران‌ناپذیری به همراه داشته که می‌توان آن‌ها را در دو دسته مورد اشاره قرار داد:

نوع اول: اختلاف‌هایی که در ظاهر حل شده‌اند، اما انگیزه آن‌ها در جای خود همچنان باقی است. به عبارت دیگر، انعقاد بسیاری از قراردادهای منطقه به معنای پایان اختلاف‌های مرزی نبوده، بلکه همچون نوعی آتش‌بس تلقی می‌شود. به همین سبب، اختلاف‌هایی که در ظاهر به انعقاد قرارداد منتهی شده‌اند، پس از مدتی از طرف یکی از طرفین نقض شده و یا بی‌اعتبار اعلام شده‌اند؛ مانند اختلاف بین عراق و کویت.

متصل شود- که به علت شرایط جغرافیایی- امنیتی بهترین مسیر است- بر اهمیت این تنگه خواهد افزود (همان).

برخی ویژگی‌های ژئوپلیتیک خلیج فارس که آن را در کانون توجه قرار داده عبارتند از:

۱) وجود منابع عظیم نفت و گاز؛ ۲) راه درآمدزایی ارزی از طریق فروش منابع و ذخایر برای کشورهای منطقه؛ ۳) تأمین‌کننده سوخت کارخانجات کشورهای صنعتی؛ ۴) امکان برقراری و دسترسی به آب‌های آزاد برای کشورهای منطقه؛ ۵) تأمین معاش و مواد غذایی برای کشورهای حاشیه آن؛ ۶) ایجاد پرستیژ برای کشورهای منطقه، به واسطه توجه قدرت‌های دنیا به خلیج فارس.

۵. ژئوپلیتیک خلیج فارس و چالش‌های میان کشورهای ساحلی
 در هر محیط، ممکن است عواملی به تعامل و تعارض مشغول باشند. این عوامل در منطقه خلیج فارس از نوع «ساختاری»، «سنتی» و یا تلفیقی از هر دو نوع «سنتی- ساختاری» است. در بررسی عوامل سنتی منطقه خلیج فارس، تعارضاتی در دو بعد «قومی- ملی» و «مذهبی» مشاهده می‌کنیم. در مجموعه عوامل ساختاری، درمی‌یابیم که بین کشورهای منطقه در زمینه‌های «مرزی»، «قدرت‌طلبی» یا در واقع داعیه رهبری بر منطقه، تعارضاتی وجود دارد که خود تعارضات ساختاری ناشی از ویژگی‌های ژئوپلیتیک خلیج فارس است. اگر این تعارضات ساختاری را بتوان در بین کشورها از میان برد، تعارضات سنتی نیز به نوبه خود حل خواهند شد؛ هر چند که در ایجاد این‌گونه اختلافات و واگرایی‌ها میان کشورهای منطقه، نقش عوامل خارجی و دولت‌های برون منطقه‌ای را نباید نادیده گرفت.

این منطقه به دلایل متعدد از جمله ویژگی‌های منحصر به فرد طبیعی، انسانی و به طور کلی جغرافیایی و ژئوپلیتیکی- که خود متأثر از جغرافیایی سیاسی آن است- در مرکز توجه دولت‌ها و قدرت‌های منطقه‌ای قرار گرفته و کنش‌ها و تعاملاتی را میان کشورهای منطقه و دیگر کشورها، پدید آورده است. برخی از چالش‌های پدید آمده میان کشورها ناشی از موقعیت ژئوپلیتیکی خلیج فارس عبارتند از:

است (ابراهیمی فر، ۱۳۷۸: ۳۹۰-۳۹۱)؛ برای مثال «خرابی‌های ناشی از جنگ ایران و عراق، ۳۰۹ میلیارد دلار برای ایران و ۴۰۵ میلیارد دلار برای عراق برآورد شده است. دو کشور، ۱۱۳۲ میلیارد دلار طی این جنگ خسارت دیده‌اند و ۴۱۹ میلیارد دلار درآمد نفتی داشته‌اند. می‌توان گفت که هزینه‌های ناخالص جنگی و خسارات وارده به دو کشور بیشتر از درآمد آن‌ها بوده است. عراق ۴۴٪ از تولید ناخالص ملی و ایران ۱۸٪ تا ۲۴٪ تولید ناخالص ملی را صرف هزینه‌های نظامی کرده‌اند» (شهابی، ۱۳۶۹: ۱۲۸). این تنها بخشی از هزینه‌هایی است که کشورهای خلیج فارس جهت سرکوب و کنار گذاشتن یکدیگر برای رسیدن به یکه‌تازی در منطقه صرف کرده‌اند.

نوع دوم: اختلاف‌های خفته‌ای که هیچ نشانی از برخورد و یا درگیری ندارند اما به عنوان یک انگیزه اختلاف همچنان وجود دارند؛ یعنی در حقیقت اختلاف وجود دارد، ولی هیچ نشانه‌ای رخ نداده است؛ مانند میدان نفتی پارس جنوبی میان ایران و قطر.

ب) اختلاف‌های خفته یا مسکوت باقی مانده
ج) اختلاف‌های حاد و علنی: اختلاف‌های علنی، اختلاف‌هایی هستند که به وضوح مطرح شده‌اند و زمانی اختلافی حاد می‌شود که به درگیری نظامی بینجامد؛ همچون اختلاف‌های ایران و عراق یا عراق و کویت. اختلاف ایران و امارات بر سر جزایر سه‌گانه نیز نمونه‌ای از اختلاف‌های علنی

جدول ۴. اختلافات مرزی و ارضی میان کشورهای حاشیه خلیج فارس

ردیف	نام کشورهای طرف اختلاف	موضوعات مورد اختلاف
۱	عربستان- کویت	ارضی (المرادم وقارو)- مرز دریایی (تعیین فلات قاره)
۲	میان هفت امارات کنفدراسیون امارات متحده عربی	مرزی و ارضی (دوازده مورد)
۳	بحرین- قطر	ارضی (جمع الجزایر حواری و نوار زبارة)- مرز دریایی (تعیین فلات قاره)
۴	عربستان سعودی- قطر	مرز دریایی در خلیج سالوا و خورالعدید
۵	عربستان سعودی- امارات متحده عربی	ارضی (واحه بوریمی)- مرز دریایی
۶	امارات متحده عربی- ایران	ارضی (جزایر سه‌گانه)- مرز دریایی (به جزء دبی)
۷	عراق- کویت	ارضی (جزایر و ربه و بوبیان)- مرز دریایی (تعیین فلات قاره)
۸	ایران- کویت	مرز دریایی (به دلیل اختلاف افکنی دولت عراق در تعیین حدود فلات قاره)
۹	ابوظبی- قطر	ارضی (جزیره خالول، خورالعدید و چند جزیره دیگر)
۱۰	ایران- عراق	مرز دریایی (تعیین حدود فلات قاره)
۱۱	امارات متحده عربی- عمان	ارضی (قسمت‌های از رأس الخیمه و عجمان)- مرز دریایی (تعیین فلات قاره با عجمان)

(منبع: جعفری ولدانی، ۱۳۷۱)

جدول ۵. جنگ‌ها و برخوردهای مرزی بین دولت‌های حاشیه خلیج فارس

ردیف	نام کشورها	موضوع
۱	ایران- عراق	هشت سال جنگ (۱۹۸۰-۱۹۸۸ م.) تعداد برخوردهای مرزی غیرقابل شمارش
۲	عراق- کویت	جنگ خلیج فارس (۱۹۹۰-۱۹۹۱ م.) حداقل بیست برخورد مرزی از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۹۳ م.
۳	عربستان سعودی- عراق	جنگ خلیج فارس ۱۹۹۱ م. (استقرار نیروهای نظامی عراق در مرز عربستان سعودی)
۴	فجیره- شارجه	برخورد ۱۹۷۹ م.
۵	عربستان سعودی- قطر	برخورد، سپتامبر ۱۹۹۲ م.

ردیف	نام کشورها	موضوع
۶	قطر- بحرین	برخورد ۲۶ آوریل ۱۹۸۶م.
۷	عمان- امارات متحده عربی	برخورد ۸ نوامبر ۱۹۹۲ م.
۸	عمان- یمن	جنگ ظفار و حداقل سه برخورد در سال‌های ۱۹۷۶، ۱۹۸۲، ۱۹۸۷ م.
۹	عربستان سعودی- یمن	چهار جنگ در سال‌های ۱۹۲۶، ۱۹۳۴، ۱۹۶۲، ۱۹۶۹ م. و دست‌کم ده برخورد مرزی از ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۹ م.

(منبع: محرابی، ۱۳۷۷: ۲۴۶)

قابل‌دستیابی نیست، بلکه اقدام دست‌جمعی کشورهای منطقه است که می‌تواند تنها فرمول امنیتی برای حصول به امنیت واقعی منطقه باشد (ابراهیمی‌فر، ۱۳۷۸: ۳۸۱).

از جمله دلایل وجود دیدگاه‌های متفاوت در خصوص امنیت خلیج فارس این است که هر یک از قطب‌های قدرت منطقه (ایران، عربستان سعودی و عراق) به نوعی خود را در تأمین امنیت بهتر، محق می‌دانند.

تاریخچه سیاسی خلیج فارس در یک‌صد سال گذشته نشان می‌دهد که به‌طور میانگین هر شانزده سال یکبار، یک جنگ دریایی در این منطقه به وقوع پیوسته است. این روند نشان می‌دهد که خلیج فارس به عنوان یکی از کلیدی‌ترین و حساس‌ترین نقاط جهان از دیدگاه ژئوپلیتیک همواره محل شکل‌گیری بحران‌های متعددی بوده و هست (عیوض‌خانی، ۱۳۸۳: ۲۳).

از این‌رو یکی از عوامل مهمی که با ثبات و امنیت منطقه خلیج فارس رابطه تنگاتنگ دارد، مسئله تسلیحات است. وجود رقابت‌های منطقه‌ای و تشنجات ناشی از آن، این منطقه را به یک منطقه ناامن و یکی از بازارهای فروش تسلیحات جهانی تبدیل کرده است. ورود بی‌رویه سلاح‌های پیشرفته بدون در نظر گرفتن ظرفیت و توان منطقه‌ای، به تحریکات بی‌ثباتی شدید در منطقه دامن زده است. در واقع نوعی مسابقه تسلیحاتی در منطقه به راه افتاده و کشورهای منطقه سرگرم آن هستند و در راه آنچه جهان صنعتی می‌خواهد، قدم برمی‌دارند. غافل از اینکه این‌گونه خریدهای تسلیحاتی جز خرج اضافی، چیز دیگری عاید آن‌ها نخواهد کرد؛ زیرا در قرن بیست‌ویکم

۲. دیدگاه‌های متفاوت امنیتی وجوبی اعتمادی در منطقه خلیج فارس (ژئومیلیتاری متفاوت در خلیج فارس)

اعتمادسازی، تدبیری است به منظور کمک به کاهش خطرات مناقشه مسلحانه و خطرات کج‌فهمی و محاسبه نادرست فعالیت‌های نگرانی برانگیز نظامی؛ به ویژه در شرایطی که کشورهای مشارکت‌کننده فاقد اطلاعات به موقع و روشن در باب ماهیت این فعالیت‌ها باشند (رسولی، ۱۳۸۱: ۲۳۸). در میان کشورهای حاشیه خلیج فارس یک جو بی‌اعتمادی، حاکم است. این جو بی‌اعتمادی موجب شده تا زمینه هر گونه همکاری دوجانبه و چندجانبه میان واحدهای سیاسی منطقه، تحت تأثیر قرار گیرد و برخی کشورهای منطقه را جهت کسب اهداف امنیتی خود، متوجه قدرت‌های فرامنطقه‌ای کند. «ناهمگونی ساختارهای سیاسی کشورهای منطقه، حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای و وابستگی امنیتی برخی از کشورهای منطقه به خارج، از عوامل جو بی‌اعتمادی میان کشورهای منطقه است» (همان: ۲۳۹).

تا زمانی که کشورهای حاشیه خلیج فارس جغرافیای نظامی (ژئومیلیتاری) خود را به صورت انزوا و یا در ارتباط با قدرت‌های فرامنطقه‌ای قرار دهند و در استراتژی غرب قرار گیرند، عامل واگرایی جغرافیای نظامی قوی است.

دیدگاه‌های متفاوت در خصوص امنیت خلیج فارس باعث طرح‌ریزی فرمول‌های امنیتی متفاوت به اشکال مختلف و گاه متضاد گردیده که در نهایت اقدام‌های انفرادی، کشورهای منطقه را به سوی یک واکنش دفاعی فراهم آورده که این اقدام‌ها باعث سلب امنیت کشورهای همسایه شده است. حال آنکه امنیت خلیج فارس در عمل بر اساس یک نگرش انتزاعی،

جنوب غربی آسیا در پیش گرفت. این منطقه، خلیج فارس، شبه جزیره عربستان، دریای عمان، دریای سرخ، شمال غربی اقیانوس هند و بالآخره شاخ آفریقا را شامل می‌شد. در بین کشورهای حاشیه خلیج فارس، اولین کشورهایی که به این آرامش و ترتیب امنیتی ملحق شدند، عربستان سعودی و عمان بودند (محرابی، ۱۳۷۷: ۲۲۰-۲۲۳).

دیوید نیوسام، معاون سیاسی پیشین وزارت امور خارجه آمریکا، در یک سخنرانی در سال ۱۹۸۰م. بیان داشت: «اگر جهان دایره مسطحی باشد و کسی بخواهد مرکز آن را بیاید، به یقین می‌توان گفت که مرکز آن خلیج فارس است ... امروزه جایی در جهان به اهمیت این منطقه وجود ندارد که تمامی توجهات را متوجه یک نقطه و با علایقی یکدست و همسان کند. در حال حاضر، برای ادامه سلامت اقتصادی و ثبات جهان جایی به اهمیت این مرکز وجود ندارد (Newsom, 1980: 59).

یکی از مهم‌ترین استراتژی‌های ایالات متحده آمریکا در منطقه، حضور مستمر نیروهای نظامی این کشور در خلیج فارس است. حضور نظامی مستقیم آمریکا در خلیج فارس به معنای پشتیبانی همه‌جانبه از سیاست‌های خود و هم‌پیمانش علیه تغییر و تحولاتی است که ممکن است در خلیج فارس دور از اراده آن‌ها روی دهد. در شرایط کنونی نقش ایالات متحده در منطقه، حضور جدی و ایفای نقش انحصاری است. آمریکا در پی ممانعت از نقش محوری ایران برای هم‌گرایی منطقه‌ای در حوزه خلیج فارس و تسلط بر اراده سیاسی کشورهای منطقه است (عزتی، ۱۳۸۸: ۱۴).

یکی دیگر از کشورهایی که در این منطقه حضور چشمگیری داشته، انگلستان است. هر چند با خروج بریتانیا در ۱۹۷۱م. از خلیج فارس گفته می‌شود که حضور این کشور در خلیج فارس پایان یافته ولی این خروج تنها بُعد فیزیکی قضیه است و حضور نظامی دوباره به همراه آمریکا همچنان ادامه دارد. این کشور همچون آمریکا به دنبال منافع بیشتری در خلیج فارس است و خلیج فارس را نیز از منابع تهیه‌کننده منافع خود می‌داند و از طرفی نیز نمی‌خواهد از رقیب خود

که اقتصاد گفتمان اصلی دولت-ملت‌هاست، نیروی نظامی راهگشا نخواهد بود، بلکه وجود یک محیط مناسب جهت سرمایه‌گذاری خارجی، بهترین گزینه برای پیشرفت است.

این منطقه متمایز، با محیط مشترکش، بهترین فرصت را برای همکاری ملل ساحلی با یکدیگر به‌منظور ایجاد یک گروه‌بندی اقتصادی فراهم آورده است. این گروه‌بندی برای بقای اقتصادی کشورهای منطقه در جهان ژئوپلیتیک چندقطبی در حال ظهور که میل به اقتصاد دارد، حیاتی است. وجوه تشابه و دغدغه‌های اقتصادی و موضوعات استراتژیک مربوطه، در کنار اهمیت جهانی منطقه با ظرفیت تولیدی بالای آن برای تولید و صدور نفت و گاز و روابط تجاری گسترده آن با تمام گروه‌بندی‌های اقتصادی جهان، فرصت منحصر به فردی برای ایجاد این گروه‌بندی اقتصادی پدید آورده است که نباید آن را از دست داد (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۴۲).

۳. حضور کشورهای فرا منطقه‌ای عاملی در واگرایی کشورهای ساحلی خلیج فارس

کشورهای فرا منطقه‌ای همچون آمریکا، چین، انگلستان و غیره برای تأمین سوخت صنایع و کارخانه‌های خود به منابع انرژی خلیج فارس نیاز دارند و همواره با حضور در این منطقه در پی بهره‌برداری از این منابع‌اند؛ کشوری مانند آمریکا تاکنون جنگ‌های متعددی را با کشورهای حاشیه خلیج فارس به راه انداخته تا از این طریق منافع خود را تأمین کند.

از لحاظ تاریخی گفته می‌شود که منافع آمریکا در خاورمیانه و خلیج فارس تا جنگ جهانی اول، جنبه فرهنگی داشت و در فاصله بین دو جنگ جهانی، عمدتاً به دلیل ثروت نفتی اعراب جنبه بازرگانی پیدا کرد؛ زیرا درک اهمیت حیاتی نفت در جنگ منافع، آمریکایی‌ها را به‌طور گسترده‌ای به این منطقه جذب کرد و بعد از جنگ جهانی دوم، آمریکا که از این جنگ کمترین صدمات را نسبت به بقیه ابرقدرت‌ها دیده بود، با منافع فراوانی که در اختیار داشت، مرفه‌ترین و از لحاظ نظامی، قوی‌ترین ملت‌ها بود، درصد برآمد که نقش پلیس جهان را ایفا نماید. همچنین از سال ۱۹۸۱م. به بعد یک استراتژی جاه‌طلبانه و ترکیبی به منظور حفظ امنیت

کردند بابلی‌ها بودند. آن‌ها از ۲۵۰۰ سال پیش، زمین را صفحه مسطحی فرض می‌کردند و جهان را سرزمین‌های واقع در اطراف بابل و مابین رود نیل و شط دجله می‌دانستند و از دریاها فقط خلیج فارس را می‌شناختند که در مجاورت آن سرزمین بود (همان: ۱۵). از دیگر تمدن‌های آن زمان یونان بود که آن‌ها نیز به وجود خلیج فارس آگاهی داشتند و چهار دریایی که یونانیان از دریای بزرگ کناری (دریای تتیس) منشعب می‌دانستند عبارت بود از: ۱- دریای متوسط یا خلیج روم^۲ (مدیترانه امروز)؛ ۲- دریای خزر^۳؛ ۳- خلیج عربی^۴ (دریای سرخ امروز)؛ ۴- خلیج فارس^۵. چنین تقسیم‌بندی جغرافیایی، مدت‌ها اساس کار علمی دانشمندان چون طالاس ملطی^۶ (۶۴۰ تا ۵۴۶ ق.م)، آناکسیمندر^۷ (۵۴۶ تا ۶۱۲ ق.م) همچنین استرابو^۸ (پدر علم جغرافیا) بود. دانشمندان جغرافی‌نویس اسلامی و عرب نیز با تقسیماتی که انجام داده بودند، آب‌های جهان را به دو دریای عظیم به نام‌های بحر فارس و بحر روم تقسیم می‌کردند که از اقیانوس جهانی یا دریای محیط به سمت کره خاک پیشروی کرده بودند (همان: ۱۷).

۶. عوامل جغرافیای فرهنگی (ژئوکالچری) تقویت‌کننده واگرایی در کشورهای حاشیه خلیج فارس

۱. اختلاف میان شیعه و سنی در کشورهای ساحلی

در کشورهای حوزه خلیج فارس، یکی از عواملی که بر واگرایی اثر گذاشته، بافت ناهمگون فرهنگی و مذهبی در این کشورها، به ویژه کشورهای حوزه جنوبی و عرب‌زبان منطقه است. در واقع عوامل جغرافیای فرهنگی (ژئوکالچری) - که پراکندگی جمعیت و فرهنگ آن‌ها، همچنین از اصول و عوامل وابسته به آن‌ها بحث می‌کند (پیشگاهی‌فرد، ۱۳۸۶: ۲۱۸) - در میان کشورهای حاشیه خلیج فارس در روند واگرایی، نقش مؤثری داشته است. امیرنشین‌های منطقه با بافت قبیله‌ای که دارند، دچار نوعی بافت ناهمگون مذهبی در درون کشورهای خود هستند. این کشورها ترکیبی از مسلمانان سنی مذهب (انواع چهارگانه و وهابی)،

یعنی آمریکا، از نظر اقتصادی عقب‌تر بماند. بریتانیا، هر چند که از نظر نظامی (محدود) و آوردن ناو جنگی در منطقه اقدامی نکرده ولی با همیاری آمریکا در جنگ با عراق در سال ۱۹۹۱ م. و همچنین در جنگ ۲۰۰۳ م. در سرنگونی رژیم بعث عراق، حضور دوباره خود را قوت بخشیده است.

انگلستان برای رسیدن به اهداف خود در منطقه، اقدامات و استراتژی‌هایی را در خاورمیانه و خلیج فارس به کار برده است که برخی از آن‌ها عبارتند از:

ایجاد تضادهایی میان گروه‌های انسانی

الف) تضاد میان نیروهای تجدطلب و پیشرو و جناح سنتی و ارتجاعی؛ ب) تضاد میان جمعیت‌های مهاجر از جمله ایرانیان و بومیان؛ ج) تضاد میان مجموعه شیخ‌نشین‌ها با یکدیگر. دو نوع تضاد اول از اتحاد و همبستگی ساکنان خلیج فارس ممانعت به عمل آورده، اما تضاد سوم میان مجموع شیخ‌نشین‌ها و ساکنان عرب‌زبان، باعث ایجاد اختلاف و تفرقه‌افکنی شده است.

۲- عنوان کردن نام «خلیج عربی» به جای «خلیج فارس» (همان: ۲۱۵-۲۱۶)

تغییر نام «خلیج فارس» به «خلیج عربی» و تثبیت آن از جمله دسیسه‌هایی است که دول فرا منطقه‌ای به آن دامن می‌زنند. این خلیج از ابتدای شکل‌گیری کشورهای حاشیه آن «فارس» نامیده می‌شده و همچنان خلیج فارس باقی خواهد ماند. قبل از اسلام، آشوری‌ها، این دریا را «نارم‌رتو»^۱ یعنی «رود تلخ» نامیده‌اند و در دوران هخامنشیان این دریا «پارس» نامیده می‌شده و داریوش هخامنشی - که نخستین ناوگان دریایی جهان را به وجود آورد و به حفر کانال سوئز پرداخت - در کتیبه‌ای در محل کانال آورده است: من پارس هستم. از پارس مصر را گشودم. من فرمان‌کننده این آبراه را دادم از رودی که از مصر روان است به دریایی که از پارس آید (مجتهدزاده، ۱۳۸۵: ۳). همچنین قدیم‌ترین قومی که مطالعه زمین را آغاز

2. Roman Gulf

3. Gaspian sea

4. Arabian Gulf

5. Persian Gulf

6. thales meltius

7. Anaximender

8. strabo

1. Narmarratu

سیاسی بسیار سرنوشت‌ساز باشند؛ به عنوان مثال در عربستان سعودی در حدود چهار هزار قبیله وجود دارد که امروزه با وجود گذار جوامع، از جوامع سنتی به مدرنیته، هنوز در این کشور و میان کشورهای خلیج فارس وجود قوم‌گرایی و قبیله‌گرایی دیده می‌شود. این خود با توجه به نوع نظام حکومتی این کشورها، در ارتباط با دیگر کشورهای منطقه و جهان تأثیرگذار است؛ زیرا در عصر جهانی شدن- که دولت‌ها در حال استحاله هستند و مرزهای جغرافیایی کم‌رنگ می‌شود- نظام قبیله‌ای حاکم بر حکومت در پیوند روابط، اثرگذار است و از یک رابطه توسعه‌یافته جلوگیری به عمل خواهد آورد.

وجود تفکراتی مبنی بر اینکه عربستان سعودی، دیگر امارات حاشیه خلیج فارس را منطقه بلافصل نفوذ خود می‌شمارد و سقوط این امارات را برای رژیم خود خطرناک می‌داند، ناشی از همین‌گونه تفکرات قومی- قبیله‌ای است. در جهان کنونی که دموکراسی و حکومت مردم بر مردم حرف اول را می‌زند، هنوز در این کشورها، حکومت‌های موروثی و خانوادگی و قوم‌گرایی بر کشورهای منطقه حاکم است و هر چند که اقداماتی در جهت آرای عمومی و تشکیل مجلس و پارلمان صورت گرفته، اما هنوز اصول خانوادگی و قوم‌گرایی بر کشورهای منطقه حاکم است.

بنابراین حکومت‌های سنتی در هر صورت برای حفظ موقعیت خود در برابر تقاضای نسل جدید، ناچار خواهند شد که منابع عظیم مالی و بخش مهمی از عایدات نفت را هزینه کنند و حکام خلیج فارس مجبورند از این منابع برای افزایش توانایی‌های خود و برای رویارویی با دگرگونی‌های سیاسی- انقلابی نسل جوان که سایه آن بر سراسر منطقه کشیده شده، استفاده کنند (همان: ۱۴۸).

۳. دیدگاه ایدئولوژیک کشورها و نخبگان آن‌ها

نخبگان را می‌توان گروهی برشمرد که بر قدرت سیاسی تأثیر گذاشته، هنجارهای یک جامعه را بازشناسی می‌کنند. آنان را می‌توان گروهی دانست که برخوردار از موقعیتی برجسته نسبت به دیگران هستند و این امر به دلیل عملکردهای مختلف آنان نسبت به دیگر اقشار جامعه است. نخبگان باید

شیعه، خوارج (اباضی)، موجی از مذاهب و عقاید کارگران رانده شده از کشورهای هم‌جوار اعم از هندوهای متعصب، بودایی، برهمنی و انواع مذاهب مسیحی را در خود دارند. تمامی شش کشور عرب حوزه خلیج فارس [عراق تا قبل از سرنگونی در سال ۲۰۰۳ م.]، تحت حکومت خاندان‌های سنی‌مذهب اداره می‌شوند و اغلب سیاست‌های تبعیض‌آمیز در مورد شیعیان به کار می‌برند (امامی، ۱۳۸۰: ۸۱-۹۴).

شیعیان در میان کشورهای منطقه (ایران ۹۵٪، عراق ۶۰٪، بحرین ۷۰٪) دارای بیشترین جمعیت هستند که در برابر جمعیت اهل تسنن در کشورهای عرب منطقه، هر چند تعداد بیشتری از جمعیت منطقه را دارند، اما در جهان اسلام- که بیش از ۹۰٪ جمعیت آن را اهل تسنن تشکیل می‌دهند- شیعیان از نظر جمعیتی محدودیت قابل توجهی دارند. اختلاف میان شیعه و سنی در موضوع امامت و ولایت بعد از پیامبر (ص) است و همین اختلاف باعث ایجاد دیدگاه‌های متفاوتی نسبت به یکدیگر در سطح منطقه شده است.

به‌زعم اهل تسنن، شیعیان با مشروعیت دادن به امامت، گرفتار نوعی کج‌روی شده و با وارد کردن عناصری از حکمت یونانی و حتی هندو بر کج‌روی خود افزوده‌اند. در نگاه شیعیان، سنت‌گرایی سنی‌ها نه تنها نادرست و اشتباه است که عمیقاً در تقابل با شرع و در نتیجه نامشروع است و بر این باورند که اهل تسنن بر مسئله خلافت پیامبر (ص) به جای تمکین نسبت به انتصاب به عمل آمده توسط شخص ایشان، آن را در جهتی دیگر سوق داده و مرتکب گناه شده‌اند (لورو و توال، ۱۳۸۱: ۱۳۱).

۲. ساختار قومی- قبیله‌ای کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس

در حاشیه جنوبی خلیج فارس، کشورهای با ساختار قومی- قبیله‌ای زندگی می‌کنند. در واقع در تمام کشورهای عرب منطقه تا حدودی به استثنای عراق، ساختار قومی- قبیله‌ای بر نظام حکومتی کشورها حاکم است. ویژگی‌های حکومت قبیله‌ای و فردگرایی در میان عرب‌های خلیج فارس، موجب نوعی نظام وفاداری شخصی در کشورهای منطقه شده است که به مقتضای آن، رهبران می‌توانند در رویدادها و تحولات

به اشتباه به جای پذیرش نخبگان و ترقی و پیشرفت جامعه، بیشتر دید سنتی را حفظ کرده و به نوعی از پذیرش تغییر و تحولات اقتصادی و اجتماعی سر باز می‌زنند؛ که این خود باعث ایجاد نارضایتی‌هایی عمومی در داخل کشورهای منطقه خلیج فارس و جهان اسلام شده است.

نارضایتی داخلی در جهان اسلام نه تنها پیش‌نیاز بسیار بااهمیتی برای رشد بین‌المللی نیروهای اسلام‌گرای رادیکال به شمار می‌آید، بلکه اگر نارضایتی عمومی از شرایط محلی به یک سطح قابل قبولی برسد، آنگاه بعید است که مسائل بین‌المللی در داخل به تقویت جنبش‌های اصلی اسلامی رادیکال در سراسر مرزهای بین‌المللی بپردازند. متأسفانه، نارضایتی داخلی در بسیاری از کشورهای مسلمان شایع شده است. مشکلات عمیق اقتصادی، بیکاری، فقدان فرصت، نرخ‌های رو به رشد جمعیت که دولت را در ارائه خدمات اجتماعی و ساختار روبنایی ناتوان می‌سازد، بخش دولتی ناکارآمد و ضعف مدیریت در آن‌ها، فساد، دولت‌های فقیر و فقدان دولت نماینده [به ویژه کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس] همگی از جمله مانع‌های کلیدی هستند. اکثر رژیم‌های منطقه، از مشروعیت رنج می‌برند؛ زیرا این رژیم‌ها انتخاب شده نیستند و اغلب از یک زمینه کوچک برای مشروعیت لازم در زمان بحران برخوردارند (عزتی، ۱۳۷۸: ۲۳۴).

در حالی که در قرن بیست و یکم با گسترش ارتباطات و مردم‌سالاری، دولت‌ها برای مردم جوامع خود سطوح مختلف پیشرفت را مهیا می‌کنند و با وجود اینکه «یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های نظام بین‌الملل به لحاظ فکری، مملکت‌داری جمعی است، پیچیدگی ارتباطات و چند بعدی شدن تصمیم‌گیری‌ها باعث شده که تصمیم‌گیری جمعی، جایگزین آراء و استنتاجات فردی شود، جوامع خاورمیانه‌ای به دلایل مختلف تاریخی و اجتماعی و به خصوص روحی و فکری، نتوانسته‌اند در حوزه سیاست، به کار جمعی - که به کارآمدی کلان ملی منجر شود - دست یابند و هر چند امروزه صحبت از جامعه مدنی در خاورمیانه آغاز شده است، ولی راه طولانی برای فعلیت بخشیدن به این آرمان، باقی مانده است» (سریع القلم، ۱۳۷۴: ۳۸).

دارای میزانی از یکپارچگی و اشتراک میان خود و در عین حال دارای صفاتی منحصر به فرد با مرزهایی مشخص پذیرفته شده باشند. با مداخله نخبگان، افکار و اندیشه‌های نو جذابیت یافته و ارزش تقلید و پیروی پیدا می‌کنند. بدون این دخالت که نقشی تعیین‌کننده دارد، اشاعه افکار نو با کندی صورت گرفته و کمتر فراگیر می‌شود. به عبارت دیگر، وجود روشنفکران و نخبگان، توسعه اقتصادی [اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و ...] را امکان‌پذیر ساخته، دسترسی به اتحاد اجتماعی را آسان‌تر و نوگرایی را عملی می‌سازد (هودر، ۱۳۸۶: ۵۳).

نقش نخبگان در کشورهای حاشیه خلیج فارس، تحت تأثیر شرایط و مقتضیات ویژه‌ای است. همه کشورهای این منطقه مسلمان هستند و از آنجا که از جمله کشورهای جهان سومی و در حال توسعه‌اند، قشر نخبه آن‌ها - که در غرب تحصیل کرده‌اند و تحت تأثیر محیط و تفکرات آموزشی آنجا قرار داشته‌اند - با حضور در جوامع خود، در مواجهه با ایدئولوژی اسلامی و تفکرات حاکمان و رهبران کشورهایشان (دیدگاه سنتی و قومی - قبیله‌ای)، دچار اختلاف دیدگاه و ایدئولوژی می‌شوند. البته نمی‌توان گفت این‌گونه نخبگان لزوماً با اسلام مخالف هستند؛ زیرا اگر این‌گونه بود به جوامع خود بازمی‌گشتند، بلکه اختلاف، بیشتر میان آن‌ها و قشر سنتی حاکم بر جامعه است؛ زیرا حاکمان این کشورها به نوعی، تفکرات سنتی و تاریخی را حفظ می‌کنند و حضور ایدئولوژی‌های جدید را در جامعه تا حدودی منافی اهداف خود می‌دانند.

کشورهای حاشیه خلیج فارس قبل از پذیرش نخبگان برای توسعه کشورهای خود در وهله اول، خواهان گسترش اسلام به تمام جهان هستند؛ همانطور که «نقش ایران در گسترش اسلام از دید غربی‌ها دارای اهمیت ویژه‌ای است؛ چراکه به نظر می‌رسد خطر گسترش اسلام که پیش از این به صورت پراکنده مطرح می‌شد اکنون ماهیت ژئوپلیتیک به خود گرفته و به شکلی ملموس مورد توجه واقع شود» (فولر و لسر، ۱۳۸۴: ۸۶).

نمی‌توان گفت اسلام در تضاد با توسعه و پیشرفت است، بلکه دیدگاه‌ها و افکار حاکم بر رهبران و دولتمردان است که

نتیجه‌گیری

از مجموع عوامل جغرافیای سیاسی و جغرافیای فرهنگی که در این نوشته آمد (موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک تنگه هرمز، موقعیت ژئوپلیتیک خلیج فارس و جزایر آن، موقعیت و جایگاه کشورها و عوامل مؤثر بر واگرایی در منطقه) چنین استنتاج می‌شود که عوامل مذکور با شدت و ضعف‌های مختلف همواره نقش اصلی و تعیین‌کننده را در سیر روند اختلاف‌های کشورهای حوزه خلیج فارس داشته‌اند و بیشترین تأثیرات را بر روند درگیری و چالش میان کشورهای منطقه بر جای نهاده‌اند. به عبارتی، عوامل ژئوپلیتیک خلیج فارس همواره زمینه‌ای بوده برای طرح دعوی‌ای اختلافی از سوی دولت‌های منطقه و همچنین عاملی بوده برای استمرار و تداوم یافتن این اختلافات، آن‌هم در مراحل مختلف تحولات بین‌المللی و نیز تغییر و تحولات منطقه‌ای. در این میان، رفتار سیاسی قطب‌های قدرت منطقه و نیز دخالت‌های برون منطقه‌ای (آمریکا و انگلیس) در نحوه برخورد با عوامل مؤثر بر واگرایی کشورهای منطقه، مؤثر بوده؛ که این خود بی‌تأثیر از نظام سیاسی منطقه و نظام بین‌الملل نبوده است. از آنجا که ممالک نافذ خارجی، منافع خود را گاه در تداوم اختلاف کشورهای منطقه می‌دیدند و نه در حل آن، تمام تلاش‌های آنان معطوف به «مدیریت بحران» می‌شد و بالطبع زمینه‌های گوناگونی چالش‌ها نیز پدید می‌آمد. همچنین این منطقه به دلایل ویژگی‌های خاص خود، تجمعی از منافع و اهداف «متعارض» قطب‌های قدرت منطقه است، که بالا گرفتن تنش و بحران در روابط دولت‌های منطقه، می‌تواند به نوبه خود انعکاسی از بالا گرفتن درگیری در میان قطب‌های قدرت منطقه و آن نیز متأثر از ژئوپلیتیک خلیج فارس و منافع قدرت‌های برون منطقه بر سیر روند تحولات منطقه، تلقی شود.

راهکارها و پیشنهادها

۱. وحدت‌آفرین بودن پیام دین اسلام به عنوان ایدئولوژی و دین واحد بر ملت‌های منطقه و دوری جستن از تعصبات خشک و بی‌مورد و نیز پرهیز از رقابت ایدئولوژیک و جنگ سرد اسلامی برای از بین بردن کانون تشنج.

۲. ایجاد روابط برادرانه و دوستانه میان کشورهای مسلمان منطقه و عدم گرایش به پان‌های مختلف و رفع تبعیضات بین عرب و فارس و اقدام به احساسات‌زدایی از سیاست خارجی کشورهای منطقه و هدایت حس ناسیونالیسم و قوم‌گرایی در جهت درست و منطقی آن.

۳. زدودن ذهنیت‌های منفی تاریخی و قبولاندن این موضوع که هیچ‌کدام از کشورهای منطقه، هرگز قصد سلطه بر منطقه را ندارند و این موضوع تبلیغ کشورهای غربی و برون منطقه‌ای است.

۴. نفت به عنوان مهم‌ترین منبع تحصیل ارز برای کشورها، اصلی‌ترین منبع درآمد دولت‌های منطقه است؛ به نحوی که نفت و گاز به تنهایی نزدیک به ۸۵٪ کل نیازهای کشورهای منطقه را تأمین می‌کند. بدین لحاظ باید سیاست‌های نفتی هماهنگ با یکدیگر، جهت افزایش قیمت نفت و حفظ میزان آن اتخاذ و باید تلاش شود که با توافق همه اعضا به ویژه عربستان سعودی، سازمان‌دهی جدیدی برای سازمان اوپک انجام گیرد. سیاست‌های نفتی کشورهای منطقه باید بر اساس اجماع و مصالحه با دیگر کشورهای عضو اوپک باشد.

۵. با توجه به اینکه کشورهای آمریکا، انگلیس، فرانسه، آلمان و چین جهت فروش تسلیحات نظامی به کشورهای منطقه از هم سبقت می‌گیرند، «طرح تحریم خرید تسلیحات نظامی» باید در دستور کار کشورها قرار گیرد و این امری ضروری به نظر می‌آید؛ زیرا هم‌اکنون بودجه‌های دفاعی کلانی توسط این کشورها صرف خرید تسلیحات نظامی می‌شود. برخورد اصولی و منطقی با سرمایه‌گذاری خارجی در درون کشورها جهت رشد و پیشرفت اقتصادی؛ که باعث ایجاد اقتصاد امن داخلی و امنیت در منطقه و درون کشورها می‌شود.

۶. تلاش در جهت آگاه‌سازی مردم در خصوص مفهوم شهروند اقتصادی، برقراری مردم‌سالاری، آزادی بیان، نشر و چاپ نشریات، اجازه حضور گسترده‌تر احزاب مختلف، برقراری عدالت اقتصادی و اجتماعی عملی نه فقط لفظی، دوری جستن از هر گونه القای تفکرات شخصی دولت‌مردان به جای منافع ملی در درون کشورهای منطقه و غیره.

منابع فارسی

- _____ . (۱۳۸۸). *جغرافیای استراتژیک ایران*. تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- _____ . (۱۳۷۸). *ژئوپولیتیک در قرن بیست و یکم*. تهران: انتشارات سمت.
- عیوض خانی، علیرضا. (۱۳۸۲). «خلیج فارس و چالش های پیش رو». *ماهنامه بندر و دریا*. ش ۱۱۴. ص ۲۴-۳۰.
- فارسانی، سلیمان. (۱۳۷۷). «تحلیلی بر منطقه گرایی و نقش آن در حفظ صلح و امنیت». پایان نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- فولر، گراهام؛ لسر، یان. (۱۳۸۴). *احساس محاصره ژئوپولیتیک اسلام و غرب*. ترجمه علیرضا فرشچی و علی اکبر کرمی. تهران: انتشارات دوره عالی جنگ.
- قالیباف، محمدباقر؛ پوینده، محمدهادی. (۱۳۸۶). «تحلیل اطلاق مفهوم بیضی استراتژیک انرژی بر حوزه دریای خزر و خلیج فارس». *فصلنامه ژئوپولیتیک*. سال ۳. شماره ۲. ص ۳۹۰-۶۲.
- قزوینی، سید علی. (۱۳۷۴). «بحران آب در خلیج فارس و همکاری های منطقه ای». *روزنامه اطلاعات*. ۲۵ دی ۱۳۷۴. ص ۱۲.
- کاظمی، سید علی اصغر. (۱۳۷۰). *نظریه همگرایی در روابط بین الملل «تجربه جهان سوم»*. تهران: انتشارات قومس.
- کریمی پور، یدالله. (۱۳۸۰). *مقدمه ای بر ایران و همسایگان (منابع تنش و تهدید)*. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی واحد تربیت معلم.
- لورو، پاسکال؛ توال، فرانسوا. (۱۳۸۱). *کلیدهای ژئوپولیتیک*. ترجمه حسن صدوقی ونینی. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- مجتهدزاده، پیروز. (۱۳۸۵). *جزوه درسی جغرافیای سیاسی و نظام بین الملل*. دانشگاه شهید بهشتی.
- _____ . (۱۳۵۴). *جغرافیای تاریخی خلیج فارس*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ.
- _____ . (۱۳۸۱). *جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی*. تهران: انتشارات سمت.
- محرابی، علیرضا. (۱۳۷۷). «عوامل جغرافیایی مؤثر در کانون های بحران زای سیاسی (مورد خلیج فارس)». *پایان نامه کارشناسی ارشد*. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- هاگت، پیتر. (۱۳۷۹). *جغرافیا ترکیبی نو*. ترجمه شاپور گودرزی نژاد. تهران: انتشارات سمت. چاپ دوم.
- هولت-نسن، آریلد. (۱۳۷۶). *جغرافیا: تاریخ و مفاهیم مکاتب، فلسفه و روش شناسی*. ترجمه جلال تبریزی. تهران: نشر سیر و سیاحت.
- هودر، رابرت. (۱۳۸۶). *جغرافیای توسعه در جهان و ایران*. ترجمه فضیله خانی و ناصر جوادی. تهران: انتشارات قومس.
- یغمایی، اقبال. (۱۳۵۲). *خلیج فارس*. تهران: انتشارات اداره کل نگارش و فرهنگ و هنر.
- منابع انگلیسی**
- Newsom, David. ed: RG. Wolfe. (1980). *united states policy toward the Gulf* (washigton, D.C:Z worgetown university).
- ابراهیمی فر، طاهره. (۱۳۷۸). «بررسی علل واگرایی در منطقه خلیج فارس». *مجله سیاست خارجی*. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه. سال ۱۳. شماره ۲. ص ۳۷۹-۳۹۶.
- اسدی، بیژن. (۱۳۸۱). *خلیج فارس و مسائل آن*. تهران: انتشارات سمت.
- اطاعت، جواد. (۱۳۷۶). *ژئوپولیتیک و سیاست خارجی ایران*. تهران: نشر سفیر.
- امامی، محمدعلی. (۱۳۸۰). *عوامل تأثیرگذار داخلی بر خلیج فارس*. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- پیشگاهی فرد، زهرا. (۱۳۸۶). *فرهنگ جغرافیای سیاسی*. تهران: انتشارات انتخاب.
- جعفری ولدانی، اصغر. (۱۳۸۴). *ژئوپولیتیک جدید دریای سرخ و خلیج فارس*. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- _____ . (۱۳۷۱). *کانون های بحران در خلیج فارس*. تهران: انتشارات کیهان.
- حافظ نیا، محمدرضا. (۱۳۸۵). *اصول و مفاهیم ژئوپولیتیک*. مشهد: پاپلی.
- حسین آبادی. (۱۳۸۵). *جغرافیای سیاسی خلیج فارس*. روزنامه رسالت. شماره ۵۸۵۱. ۱۱ اردیبهشت. ص ۷.
- دوئرتی، جیمز و فالتزگراف، رابرت. (۱۳۷۶-۱۳۷۲). *نظریه های متعارض در روابط بین الملل*. ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی. تهران: انتشارات قومس.
- دهزاد، بهروز. (۱۳۷۴). «حفاظت از محیط زیست، عاملی برای همبستگی کشورهای خلیج فارس». در *مجموعه مقالات پنجمین سمینار خلیج فارس*. (۲۸-۲۹ آذرماه ۱۳۷۳).
- رسولی، فتح الله. (۱۳۸۱). «الگوهای اعتمادسازی و تنش زدایی». در *مجموعه مقالات دهمین همایش بین المللی خلیج فارس*. تهران: وزارت امور خارجه.
- سریع القلم، محمود. (۱۳۷۴). «شناخت خلیج فارس در قالب مبانی نظری خاورمیانه شناسی». *فصلنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی*. شماره ۹۷ و ۹۸. ص ۱۲-۴۰.
- شکویی، حسین. (۱۳۷۸). *اندیشه های نو در فلسفه جغرافیا*. تهران: سازمان جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی. جلد اول.
- _____ . (۱۳۸۲). *اندیشه های نو در فلسفه جغرافیا*. تهران: مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی. جلد دوم.
- شهبایی، سهراب. (۱۳۶۹). «بازسازی ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس». *مجله سیاست خارجی*. سال ۴. شماره ۱ و ۲. ص ۱۱۹-۱۳۰.
- عزتی، عزت الله. (۱۳۸۶). *نظریه های جدید جغرافیای سیاسی*. تهران: انتشارات قومس.
- _____ . (۱۳۸۰). *ژئوپولیتیک*. تهران: انتشارات سمت.